

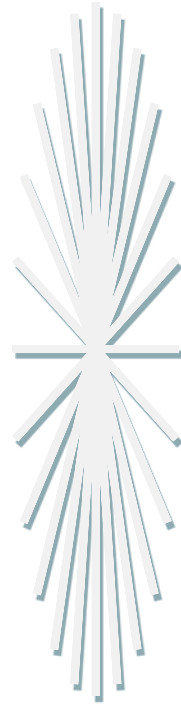
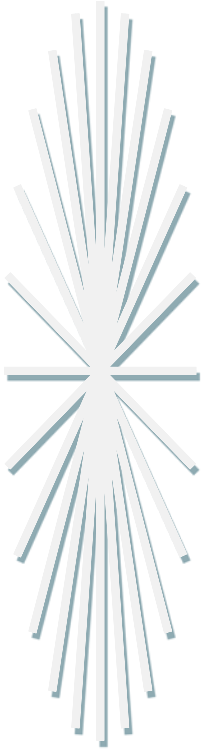


شرحی بر دعای خمس عشر

محقق: فاطمه پورشفیغ

تابستان ۹۵

تقدیم به روح مطہر معصومین علیہ السلام



مقدمه:

از بزرگترین نعمتهای خداوند بر بنده اش در خواست است ، تقاضا است ، خواستن است پس بنده وقتی از خداوند چیزی بخواهد، علل و اسباب رسیدن به این در خواست را باید آماده کرده باشد؛ که آن خود شناسی و خداشناسی است.

اعمال صالح ، ایمان ، تقوی ، درجاتی در دنیا دارند که لیاقت را برای انسان رقم می زند و این صفات گزینه های خوبی هستند برای رسیدن به مطلوب که آنها در خواست از خداوند است؛ ولی گاهی گناه ضعف اعتقادی را بوجود می آورد و براین اساس لیاقت وجودی کم شده و استجابیت دعا را طولانی می کند. هرچه استجابیت دعا طولانی شود و انسان به جواب در خواست خود نرسد تخفیف در گناهان حاصل می گردد که بزرگترین نعمت است؛ در این حین نتیجتاً انسان بخود می آید و متوجه اعمال خود می گردد و وزنه اعمال خود را می سنجید. آنچه مسلم است تکامل بشریت در کشف فلسفه آفرینش و پیاده کردن پیام دین در زندگی است.

امام صادق(ع) در تبیین جنود عقل و جهل می فرماید: " والدَّاعَا ضِدَّهُ الاستنکاف" دعا و ضد آن خود داری است(کافی ج ۱ ص ۲۳ح ۱۴)

دعا از جنود عقل است، عقل انسان را نیازمند مطلق می بیند و لذا او را به عبودیت کمال مطلق دعوت می نماید تا با عبادت و پرستش الهی به عنایت و رحمت الهی برسد، از این رو پیشوایان دین به دلیل بالاترین مراتب عقل و معرفت پیش از دیگران خود را نیازمند به خدا می دانستند پس به دعا اهتمام داشتند که دعای خمس عشر از آن جمله است، که در ابتداء حس عبودیت فرد نسبت به آفریدگار شکل گرفته و بتدریج رشد می یابد تا در مرحله زهد بهره گیری از رحمتهای الهی را به اوج خود برساند. در باره این دعا باید گفت: دعای خمس عشر پله مبارزاتی نفسانی در برابر قوای شهویه و بهیمی و غضبیه است که مسمای آن جهاد با نفس که همان جهاد مرکب است. دعای خمس عشر سیر آفاقی و انفسی بشر بسوی قرب الهی است.

دعای خمس عشر ، پانزده مناجات عرفانی ، اخلاقی ، رفتاری و گفتاری و آموزشی در جهت ارتقاء بشریت از امام سجاد (ع) است :

سند مناجات خمس عشر در کتابهای الصحیفة الثانیة السجادیة، بحار الانوار و مفاتیح الجنان آمده است. علامه مجلسی می گوید: «این مناجات را در برخی از کتابهای اصحاب دیدم که از امام سجاد (ع) روایت کرده اند؛ در حالی که ایشان نامی از آن کتابها نبرده و سند روایت را هم نقل نکرده است. شیخ حرّ عاملی نیز در «الصحیفة الثانیة السجادیة» این مناجات پانزده گانه را از دعاهای سجادیه دانسته و بدون هیچ تردیدی به امام سجاد (ع) نسبت داده است. روایت مناجات خمس عشر مرسل است، و مطالب و مفاهیم موجود در این مناجاتها با اصول و آموزه های قرآنی و دعاهای ماثور دیگر موافق است.

محمد تقی بن مقصود علی اصفهانی، (۱۰۰۳-۱۰۷۰ق) مشهور به مجلسی اول، پدر علامه مجلسی و از علمای شیعه در قرن یازدهم قمری. از وی آثاری چون روضة المتقین و لوامع صاحبقرانی برجای مانده است، مجلسی در اصفهان و نجف تحصیل کرد، وی در مسجد جامع اصفهان به تدریس علوم دینی مشغول بود و پس از استادانش شیخ بهائی و میر داماد، در این مسجد نماز جمعه اقامه می‌کرد.

محمد تقی مجلسی پدر علامه مجلسی - می‌گوید: «شایسته است که سالک الی الله مداومت بر خواندن مناجات خمس عشر داشته باشد» بعضی از شاگردان سید علی طباطبایی صاحب ریاض از قول وی نقل می‌کردند که ایشان دائما می‌گفت: من چندین سال است که بر قرائت این مناجات مداومت دارم و بر اثر قرائت این مناجات‌ها، خداوند بر قلب من انوار حکمت، معرفت و محبت را تابانده است به صورتی که قابل شمارش نیست و من این مناجات‌ها را در استجابت دعا تجربه نموده‌ام، و سالکان و عبادت کنندگان بر قرائت این مناجات مداومت می‌کنند. جالب اینکه این دعا از جمعه شروع می‌شود به ترتیب تا پانزده روز طول می‌کشد و در جمعه پانزدهم پایان می‌یابد. پس به امید خداوند در معنا دعای خمس عشر وارد می‌شویم:

- ۱- مناجات التائبین : آموزش توبه برای حفظ عزّت در دنیا
- ۲- مناجات الشاکین: آموزش رفع شبهات و شکایت از نفس اماره که راه توبه را بر انسان بسته.
- ۳- مناجات الخائفین : آموزش خوف از خداوند از بحرانهای رذائل عقیدتی و اخلاقی
- ۴- مناجات الراجین : آموزش امید در برابر خوف الهی، امیدی که پناهش جز خدا کسی دیگر نیست. امیدی که اگر هست باید با خوف همراه باشد.
- ۵- مناجات الراغبین: آموزش رغبت به دین و بی رغبتی به دنیا. که رغبت به دنیا جزء عصیان و طغیان چیزی برای بشر به ارمغان نمی‌آورد.
- ۶- مناجات الشاکرین: آموزش شکر گذاری از خداوند سبحان و قدر نعمت الهی را دانستن.
- ۷- مناجات المطیعین: آموزش طاعت بندگی از نیّت تا عمل.
- ۸- مناجات المریدین: آموزش واقعی مرید و مراد که بیراه رفتن ، هلاکت ابدی دارد.
- ۹- مناجات المحبین: آموزش بندگی خالصانه در برابر خداوند و اینکه عشق واقعی کجاست؟.
- ۱۰- مناجات المتوسّلین : شناخت اسباب - وسیله قرب "کتاب الله و عترت" برای دوری از انحرافات
- ۱۱- مناجات المفتقرین : دواء و درمان و آموزش برای کسانی که نیاز روحی و جسمی دارند ولی نمی‌دانند.
- ۱۲- مناجات العارفين : آموزش و پاسخ به شبهات و مبارزه با عرفانهای کاذب و جهاد با نفس.

۱۳- مناجات الذاکرین: آموزش ذکر و مفهوم آن.

۱۴- مناجات المعتصمین: آموزش سوار شدن بر کشتی نجات با ریسمان الهی

۱۵- مناجات الزاهدین: آموزش زهد و دوری از رهاییت

فهرست مطالب مناجات اول:

- توبه چیست؟
- زمان توبه !
- خاصیت توبه و سفارش به توبه کنندگان
- چگونه می توان جبران ما فات کرد؟
- آسیب های دینی و اجتماعی بر پیکر گناه
- حکایتی از درک ابهت گناه - جلوه های محبت حضرت حق به بندگان
 - معنای استغفار و رحمت الهی
 - محبوبیت نزد خدا (مرحوم دولابی)
 - معنای باب حطه - عقل - حلم
 - اهتمام ورزیدن به دعا - آداب دعا کردن -
 - بهترین اوقات دعا - بهترین مکانها برای دعا کردن
 - موانع استجاب دعا

المناجات الاولى – مناجات التائبين



الأولى: «مناجاة التائبين»

مناجات اول: مناجات توبه‌کنندگان

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای بخشاینده مهربان

إِلٰهِى الْبَسْتَنِى الْخَطَايَا نَوْبَ مَدَلَّتِى، وَجَلَّلَنِى التَّبَاعُدُ مِنْكَ لِيَّاسَ مَسْكَنْتِى،

خدایا خطاها و گناهان لباس خواری بر تنم کرده و دوری از تو جامه بیچارگی

توبه چیست؟

در وصف توبه امام سجاد (ع) می فرماید: ما را از آنان قرار ده که درختهای گناهان را در برابر دیدگان دل خود نشانند و با آب توبه سیرایشان کردند تا آنکه بر ایشان میوه پشیمانی به بار داد. در نتیجه ایشان را از پوشیده های عالم برین آگاه ساختی و از ترسها و اندوهها ایمنشان گردانیدی. پس هوشیاری عظیم دست یافتند و جامه خدمتگزاری پوشیدند. (البحار ۱۹/۱۲۷/۹۴)

دوری از گناهان و بازگشت بسوی خدا عبادت توبه گران است. توبه گناه گذشته را می پوشاند و انسان را پاکیزه می کند و درهای رحمت الهی را بسوی ایشان می گشاید زیرا توبه توفیقی از سوی خدا بر دلهای پشیمان است.

زمان توبه:

خدای تعالی توبه بنده را پیش از آنکه نفسش به شماره افتد می پذیرد (کنز العمال ۱۰/۸۷) زیرا ایمان آوردن و توبه کردن به هنگام مشاهده (عذاب الهی) اثری ندارد مانند فرعون که بهنگام غرق شدن ایمان آورد و آنرا اظهار کرد.

اعتراف حقیقی به گناه: همانطور که تکرار ذکر خدا و یاد خدا دل را آرامش و صفا می بخشد ؛ اعتراف راستین اثر ارتکاب گناه را نابود می کند. اعتراف به گناه پوزش خواهی است و انکار آن پای فشردن بر گناه است (مستدرک الوسائل ۱۲/۱۱۸/۱۳۶۷۴)

ستونهای توبه: امام علی(ع) فرمودند: "توبه بر چهار پایه استوار است: پشیمانی در دل ، آمرزش خواهی به زبان، عمل کردن با اعضای بدن ، تصمیم بر بازنگشتن به گناه." توبه علاوه بر پشیمانی از گذشته ، و تصمیم بر ترک گناه و برگرداندن حق الناس به اهلش و ادا کردن حق واجبی را که ضایع شده است و آب کردن گوشت بر آمده از گناه و مال حرام با اندوهها چنانکه پوست به استخوان چسبیده شود. مهمترین قسمت توبه اینکه سختی طاعت را به تن بچشانی چنانکه شیرینی معصیت را به کام نفس ریخته بودی(شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۵۶/۲۰) و آخرین مرحله توبه نصح است که خالصانه است و هرگز به گناه بر نگردد.

خاصیت توبه و سفارش به توبه کنندگان:

توبه و استغفار انسان را از در ماندگی و کم آوردن در زندگی نجات می دهد و باب استجاب دعا را می گشاید و انسان را از سرگردانی می رهاند . توبه در استغفار راه گشای در های بسته است. توبه سیئات (انجام کارهای ناشایست) را به حسنات (کارهای نیک) تبدیل می کند. امام باقر(ع) فرمودند : از زمین خوردن بپرهیز و این بهتر است از اینکه زمین بخوری و از کسی خواهش کنی که بلندت کند. (البحار ۳۱/۱۸۷/۷۸)

مناجات تائبین: امام سجاد (ع) در این مناجات و این فراز می فرماید:

پروردگارا ! خطایا لباس خواری و مذلت را بر من پوشانده و دوری از تو لباس فقر و ناتوانی را بر من پوشانده است.

شرح این فراز: جسم انسان ظاهری دارد و باطنی ، ظاهر انسان دست و پا و صورت و خلاصه اعضای ظاهری جسم است و باطن انسان ، نفس و عقل است زیرا چهار قوه در بدن فعال است قوای شهویه و غضبیه و بهیمیه و عقلیه ؛ که ابزار سازنده نفس انسانی است نفسی که جزء مجردات است و مادی نیست پس عوامل باطنی تحت قوای عقلانی باید کنترل گردد که بدون استفاده از قوای عقلانی هریک از قوای دیگر از اعتدال خارج و انسان رفته رفته و بتدریج تحت تأثیر عوامل گوناگون نابود خواهد شد.

امام صادق(ع) فرمودند: کسی که با معصیت و نافرمانی خدا به دنبال کاری باشد از مطلوب خود دورتر و به آنچه از آن می ترسیده است نزدیکتر گردد. (البحار ۷۷/۱۷۸/۱۰)

هر شب و روز از جانب خدا ی عزوجل آواز دهنده ای ندا می دهد، ای بندگان خدا! از نا فرمانی خدا باز ایستید ، باز ایستید ، زیرا اگر به خاطر حیوانت چرنده و کودکان شیر خواره و سالخوردگان خمیده پشت نبود چنان عذابی بر سر شما ریخته می شد که ریزه ریزه می شدید. (کافی ۳۱/۲۷۶/۲)

طبعاً ؛ این دوفراز، اشاره به جهل انسان دارد جهل در مقابل عقل؛ زمانیکه انسان از خدا دور شود و به دنیا توجه نماید و آخرت و معاد را فراموش کند بتدریج خطوات الشیاطین در او ظهور می کند و انسان را از بُعد عقلانیت دور و به پیروی از قوای شهوانی و غیره مشغول می نماید، ولباس فقر و خواری و ذلت و جهل را بجای لباس تقوی و عقلانیت بر اعضا او می پوشاند و آیات قرآن نتیجه را منعکس می کند "صم بکم عمی فهم لا یرجعون" کر و گنگ و کور پس به سوی او بر نمی گردند.

وظایف انسان در دنیا بسی سنگین است، سنگین از نظر انسانیت و مسلمان بودن ، امام علی(ع) می فرماید: تلاش و کوشش کنید و اگر عمل نمی کنید گناه هم نکنید(بحار ۷۸) چه بسا خداوند تعالی بنده ای را در حال ارتکاب گناه ببیند که می فرماید: به عزت و جلال خود سوگند که از این پس هرگز او را نمی بخشم. سه چیز در نظر امام علی (ع) بسیار مهم است و آن خطابه ایشان به انسانهاست: ۱- چه چیز تو را به گناه کردن گستاخ کرده است. ۲- چه چیز تو را در مقابل پروردگارت به غرور و داشته است. ۳- چه چیز تو را به تباہ کردن خویش خو داده است. (نهج البلاغه خطبه ۲۲۳ و الحکمه ۳۲۷)

امام سجاد (ع) فرمودند: در شگفتم از کسی که از خوردن غذایی که برایش ضرر دارد پرهیز می کند اما از گناه که به او زیان می رساند پرهیز نمی کند. (بحار ۱۰/۱۵۹/۷۸)

بدترین گناه گناهی است که انسان آن را کوچک شمارد که کوچک شمردن گناه ناشی از نادانی اوست. گاهی انسان با نادانی به نفس خود خیانت می کند ، و نفس خویش را به انجام رفتارهای ناپسند و ناشایست مجبور می سازد ، و گاهی از آن بالاتر انسان با نادانی خود بدعتها و نوآوری در دین پدید می آورد، که خداوند تعالی هر گناهی را می آمرزد جزء این موارد؛ و لاتقربوا الفواحش ما ظهر منها و ما بطن! پروردگارا!..! اگر من خطا کردم خطای من دوری از توست ، دوری از شناخت تو ، دوری از شناخت دین تو و رسالت تو و امانت تو که همان ولایت و امامت است ، بالاخره دوری از شناخت نعمتهای تو و سپاس بر آن، پس آنگاه که من از تو دور باشم بسوی زشتیها میل می کنم که نتیجه آن پوشیدن لباس ذلت و خواری است و در آخر، فقر دینی ناشی از گناهان کم کم مرا به سوی کفر می کشاند . هر گاه لغزشی بر تو غالب شد پناه به خدا و اهلیت (ع) ببر و ذکر "لا حول و لا قوة الا بالله" را مکرر بگو زیرا : هو الاول و الاخر و ظاهر و باطن .

وَأَمَاتَ قَلْبِي عَظِيمُ جِنَايَتِي،

بر تنم افکنده و بزرگ جنایتم دلم را میرانده

چرا دل مردگی.... آیا دل مردگی جنایت بزرگ بر نفس خود نیست !

آنگاه که انسان اصرار بر گناه می ورزد دل میرانده می شود. در روایتی از امام صادق (ع) وارد شده : هیچ چیز بیشتر از گناه دل را تباه نمی کند همانا دل گناه می کند و بر آن اصرار می ورزد تا جایی که سرانجام گناه بر آن چیره می گردد و دل را زیرورو می کند. (کافی ۱/۲۶۸/۲)

هر گاه آدمی گناهی کند نقطه سیاهی در دلش پدید می آید ، اگر توبه کرد آن نقطه پاک می شود و اگر باز هم گناه کرد آن نقطه بزرگتر می شود تا جایی که همه دلش را فرا می گیرد و روی رستگاری را نمی بیند (بحار ۱۰/۳۲۷/۷۳) و آنچه در روایت است اشاره دارد بر اینکه تأثیر کار بد در آدمی از سرعت تأثیر کار بد در گوشت بیشتر است. و ما اصابکم من مصیبة فیما کسبت ایدیکم (شوری ۳۰) هر بلایی سر شما آید بدست خودتان به انجام رسیده است.

شرح این فراز:

پروردگارا: من به خودم خیانت کردم و بزرگترین جنایت را در حق خودم انجام دادم اینکه از دین تو جدا شدم و آنچه مرا جدا ساخت انجام تدریجی گناه و جلوه گری دنیا در نزد من بود پس به یقین نرسیده در شبهات وارد شدم تا جایی که مرا روبروی حق قرار داد در این لحظه جزء باطل و شیوه باطل گرایی چیزی را نمی دیدم . با انکار دین کوری و ظلمت ناشی از دنیاپرستی بر من غلبه یافت و نهایتاً مرا از بطن ایمان و معنویت خارج ساخت که شعارش این بود ؛ "جان و مال خود را فدای دینت کن." به گونه ای که تصویری از آن جزء پیمودن باطل در ذهن نداشتم زیرا که دین را جزء خرد اصلاح نمی کند و من عقل را بکار نگرفتم و خود را رها کردم تا تبلیغات سوء دشمنان و نفس اماره مرا در بر گرفت و نتیجتاً توانست مرا از اصل دین جدا سازد.

آنچه مهم است اینکه مفسد و گناهان هر چند صغیره باشند ، عظیم است و موجب جرئت شیطان و سلب توفیق خداوندی می گردد و قساوت قلب و سیاهی دل را بوجود می آورد و بالاخره دوری از رحمت الهی ؛ و واگذاری انسان به خود که با ارتکاب کبائر آدمی به کفر و شرک کشانده می شود.

فَآخِيهِ بِتَوْبَةٍ مِّنْكَ يَا أَمَلِي

وَبُعْثِي، وَيَا سَوْلِي وَمُنِّي،

پس تو این قلب مرده را زنده اش کن به بازگشت خودت (بسوی من) ای آرزو

و مقصودم و ای خواسته و آرمانم

امام علی (ع) : فی الذکر حیاة القلوب (غرر الحکم ۱۹۹۹) یاد خدا حیات دلهاست.

دوام الذکر يُنیر القلب و الفکر (همان): مداومت بر یاد خدا دل و اندیشه را روشن می کند.

شرح این فراز: اگر مقصد و مقصود و مطلوب انسان خدای تبارک و تعالی باشد خداوند برای حفظ ایمان بشر و بخاطر اینکه خوبی بنده اش را می خواهد در همین دنیا به نسبت اعمالش کیفر می دهد تا در این مقصد و مقصود پاک و سالم بماند و کیفرها بصورت بیماریها یا اندوهها و یا مرگ شکل می گیرد.

انسان می تواند با انجام کارهای خیر و خوشحویی و استغفار و انجام حج و عمره و صلوات ،خود را از گناهان پاک نماید ، پس توبه عنایتی از طرف پروردگار برای در خواست بنده مؤمن است و انسان وقتی توفیق توبه را پیدا کرد بخصوص توبه نصوح یعنی ابدأ به گناه بازگشت نداشته باشد به لطف خدا عاقبت بخیر خواهد شد.

خدایا تو مقصود و مقصد من هستی پس در تنهایی و یا در جمع و یا در شب و روز و آشکار و پنهان یاد خودت را به دلم افکن و ذکر خود را همدم تنهاییم قرار ده تا در تمام عمرم از مطلوبم که تو هستی هرگز دور نمانم.

و قَوِّ عِزَّتِكَ مَا أَجِدُ لِذُنُوبِي سِوَاكَ غَافِرًا،

به عزت سوگند برای گناهانم جز تو آمرزنده ای نیام

انّ الله كان عفواً غفوراً (النساء ۴۳)

امام علی(ع) : رحم الله امرأ أخذ من حياض لموت و من فناء لبقاء و من ذاهب لدائم (غررالحکم ۵۲۲۰) خدا رحمت کند آن را که از زندگی برای مرگ توشه بر گیرد و از فناء برای بقاء و از دنیای رونده برای سرای پاینده.

شرح این فراز: چه بلند مرتبه است آن خدائی که در عین قدرتمندی بردبار و در حین قدرت بخشنده است. او بردبار است در برابر گستاخی و پستی انسان ؛ انسانی که با علم به اینکه خداوند ناظر اعمالش است مبادرت به گناه می کند؛ انسانی که همواره از لطف و عطا و فضل الهی دور نیست ،حال اگر فرمانش را اطاعت کند خدا برای او چه ابوابی را می گشاید.

ای انسان مبادا به جنگ با خدا بر خیزی زیرا تو توانایی خشم او را نداری و از گذشت و مهربانیش بی نیاز نیستی. پس فصلی نو در انداز و باب توبه را بسوی خدا بگشا تا در مسیر حرکت الی الله با قدرت و استقامت با عنایت الهی به سوی کمال پیش روی.

اللّهُمَّ اِنِّكَ عَفُوٌّ تَحَبُّ الْعَفْوِ ، فَاعْفُ عَنِّي : پروردگارا تو بخشنده ای و بخشش را دوست داری پس از من در گذر.

اللهم احملني على عفوك و لا تحملي على عدلك (نهج البلاغه خطبه ۲۲۷) خدایا با من از روی گذشت خویش رفتار کن نه از روی دادگری.

خدایا استغفار را دوست و رفیق من بسوی خودت قرار بده به گونه ای که هر روز از آن جدا نشوم و مهلت بمن بده تا در اندک زمانی بعد از ارتکاب گناه ظاهری و باطنی موفق به توبه گردم چون تو هفت ساعت از ملائکه کاتب برای من زمان می خواهی به ترک گناه و پشیمانی و استغفار از آن. آنچه مهم است اینکه دوحق بر گردن انسان است حق الله و حق الناس ؛ خداوند تعالی با توبه انسان از حق خود می گذرد ولی از حق الناس نمی گذرد تا آنچه که از مردم بر گردن انسان است و فوت شده جبران گردد و لحاظ گردد و به رضایت صاحب مال و یا صاحب آبرو و غیره... منجر گردد.

ولا آری لیکسری غیرک جابراً،

و برای شکستگیم جز تو شکسته بندی نبینم

خدایا اگر من ندانسته عزت خودم را به خواری تبدیل کردم ، ولی کسی را جز تو برای جبران نمی شناسم.

شرح این فراز: هر بامداد کارهای نیک و بند بندگان به رؤیت پیامبر خدا می رسد ، بنابراین هر یک از افراد بشر باید شرم کنند از اینکه کار زشت بر اولیاء الهی عرضه گردد، پس در برابر کار زشت از خدا باید آموزش طلبید و در برابر کارهای خوب از خدا بخواهیم بر کارهای خوب بیفزاید.

چگونه می توان جبران مافات کرد؟

- ۱- اگر گناه تعلق به حال دارد که الحال ترک آن گناهان که مرتکب آنها بوده اید ، لازم و ضروری است.
- ۲- اگر گناه متعلق بر آینده باشد باید عزم خود را جزم نماید تا آخر عمر به گناهان باز نگردد.
- ۳- اگر گناه متعلق به گذشته است که پشیمان از گذشته و تدارک گذشته ها اگر قابل جبران باشد.

در فقه اسلامی بعضی از گناهان ، ندامت و عزم بر انجام ندادن آن است مثل پوشیدن حریر و یا استفاده از طلا برای مردان و غیره....، اینکه از گناهان انجام داده توبه کند و حق الله را بشناسد و کفاره دهد تا خدا از او راضی شود. و شناخت حق الناس ، اینکه باید طرف مقابل و یا صاحب مال و یا صاحب جنس را راضی گرداند.

خداوند تعالی اگر خیر بنده ای را بخواهد و او گناه کند ، وی را به بلایی مبتلا می کند که استغفار را بیاد آورد و توبه کند و این جبران عمل انسان توسط خداست. خداوند اگر کسی را که خیری در او نمی بیند چون گناهی کرد، استغفار را از ذهنش می برد یا محو می کند و وی را در نعمت قرار می دهد که این جبران ما فات نیست بلکه استدرج است یعنی در حین ارتکاب معاصی به او نعمت می دهد.

وَقَدْ خَضَعْتُ بِالْإِنَابَةِ إِلَيْكَ، وَعَنَوْتُ

بِالْإِسْتِكَانَةِ لَدَيْكَ،

و من بوسیله آه و ناله کردن بسوی تو بدرگاهت خاضع گشته و با زاری کردن

در برابرت خود را به خواری کشاندم

با توبه و انابه در کمال خضوع به درگاهت می آیم در حالیکه نزد تو خوار شده بودم.

شرح این فراز: امام حسین(ع) فرمودند: موتٌ فی عزٍّ خیرٌ من حیاة فی ذلٍّ ، مرگ با عزّت بهتر از زندگی باذلت است. (البحار ۴/۱۹۲/۴۴)

خداوند به مؤمن اختیار هر کاری را می دهد مگر خوار کردن خویش را . خداوند تبارک و تعالی برای خود و رسول و مؤمنین عزّت را سفارش می کند **لله العزة و للرسول وللمؤمنین(منافقین/۸)** و در روایت است که انسان نباید خویشتن را به هیچ پستی و زبونی آلوده سازد هر چند انسان را به آرزوهایش برساند زیرا هیچ چیز جبران آنچه را که انسان از دست می دهد ، نمی کند.

بواقع معنای خواری در کلمات الهی چیست؟ عجز و ناتوانی در زندگی، ترس از بندگان خدا بجای ترس از خدا، ترس از راست گویی و تمایل به دروغ گویی برای حفظ موقعیت خود، آزمندی به دنیا و دنیا دوستی ، طمع مقام و مال، برای زندگی کردن دست به هر کاری زدن، حلال خدا را حرام و حرام خدا را حلال کردن، نابخردی در زندگی یعنی بیخردانه دست به کاری زدن که موجب عذر خواهی شود و این برای کسانی است که برای خود ارزشی قائل نیستند. بزرگترین خواری گناهی است که گناهکار آنرا سبک شمارد ولی اگر گناهکار به خود بیاید و از کارهای حرام اجتناب کند و به سوی خدا با انابه و توبه در کمال خضوع و خشوع روی آورد ، خداوند در نفس تزکیه شده او عبادتی شاد کننده عطا می فرماید.

فَإِنْ طَرَدْتَنِي مِنْ بَايِكَ فَيَمَنْ الْوُدُّ، وَإِنْ رَدَدْتَنِي عَنْ جَنَابِكَ فَيَمَنْ أَعُوذُ،

پس اگر توام از درگاه خویش برانی در آن حال به که روآورم؟ و اگر توام از نزد خویش بازگردانی به که پناه برم؟

شرح این فراز: خدا فراموشی ، خود فراموشی می آورد. هر که خداوند را از یاد ببرد خداوند دل او را کور می کند و او از واقعیتها و حقایق دور می ماند در نتیجه معرفت و لوازم فطری خود را از یاد می برد . دل کور راهی به جایی ندارد . بی هدف است . گم گشته در بیراه است . و کسی که در بیراه افتد کم کم و بتدریج قلبش سیاه می شود و نوری در قلبش رسوخ نمی کند ، این است نتیجه دوری از خدا که بحران جهل را در زندگی بشر ایجاد می کند. " من عرف نفسه فقد عرف ربه " ، کسی که خودش را بشناسد خدا را شناخته است. انسان با فراموشی خدا دل مرده می گردد تنها چیزی که انسان را از بحرانهای جهل و نادانی نجات می دهد ، یاد خداست ، با یاد خدا دلها زنده می شود ، یاد خدا ، راهی است بسوی نجات و رستگاری و روشن کننده اندیشه و خرد ، اذکرونی اذکرکم- مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم. تا زمانی که انسان به عهد و پیمان ایمانی خود پایبند نباشد امکان دارد از درگاه الهی رانده شود ولی خداوند رؤف و رحیم است و راههای توبه را بر بندگان خود گشوده است. ای انسان مطمئن باش که اگر یاد خدا باشی ، خداوند گوش تو و چشم تو و زبان تو می شود یعنی اداره و تربیت تو را خود خدا بر عهده می گیرد و همنشین و هم سخن و همدم تو خواهند شد(بحار ۹۳/۶۲/۴۲) خوشا آنکه ترس از خدا او را از ترس از مردم باز داشته باشد و چنین کسی مطمئن باشد که پناهش خداست و خداوند تعالی او را از درگاهش نمی راند.

فَوَا اَسْفَاهُ مِنْ خَجَلْتِي وَافْتِضَاحِي، وَوَا لَهْفَاهُ مِنْ سُوءِ عَمَلِي وَاجْتِرَاحِي

و ای افسوس از شرمندگی و رسواییم و ای دریغ از کار بد و گناهانی که بدست آورده‌ام

وای و صد افسوس از انجام گناهان که جزء خجالت چیزی را برای من نداشته و پرده از روی زشتیهایم برداشته است. وای از کارهای ناپسند و زشت و انجام جرائم .

شرح این فراز: افسوس ، افسوس ، وای بر من از جرائم ، انجام گناهان صغیره و کبیره که باکی و ترسی از خداوند در آن نیست . گناهان در وجود بشر اثر نامطلوبی بر جا می گذارد و این اثر نامطلوب جامعه را دگرگون می سازد و دچار بحران هویتی می کند ، بالاتر از آن نگاه به اسلام در جوامع بشری بد بینانه می شود . نتیجتاً این بحرانهای در جوامع بشری تنش های مردمی و حکومتی را ایجاد خواهد کرد.

سینات و گناهان سبب خفت و پوچی حسنات اند پس وای بر من و افسوس که عمر را با غفلت تلف کردم غفلتهایی که اگر بیدار بودم می توانست گذران زمان را برای من مفید سازد. خداوند تعالی می فرماید: در قیامت شیطان به گمراهان خواهد گفت: مرا بر شما سلطنتی نبود به غیر اینکه شما را خواندم و اجابت مرا نمودید پس مرا ملامت نکنید بلکه نفس خود را ملامت کنید .(ابراهیم ۲۲)

جهاد با نفس اماره به سوء و مبارزه با شیطان افضل است از جهاد کردن با دشمنان ظاهر و از آن دشوارتر است . ما در جهاد با کفار بدنبال دفع خواهشهای مخالف شرع آنهایم که در واقع دفاع از شرع

است پس جهاد با نفس اماره که مربی آن شیطان است بسی مهم و مفید است زیرا حاصل آن دور شدن از شرع و مجموعه دینی و نزدیک شدن به ضعف انسانی و بی دینی فرد است .

امام صادق(ع) می فرماید: از هواها و خواهشهای خود حذر نمایید چنانکه از دشمنان خود حذر می کنید . هیچ چیز برای مردم ، دشمن تر از متابعت از هواهای نفسانی نیست(بحارالانوار ۱۷/۸۲/۷۰)

دشمن انسان کیست و چیست؟ تحلیل بحرانهای حاصله در جامعه امروز چگونه است؟ چرا عده ای بر تقصیرهای خود مقاومت بر لجابت دارند و پرده حیا و عفت را می درند؟ و عده ای همچنان بر نظام اسلامی و دینی خود پا برجا هستند؟ تفاوت در چیست؟

نگاه ما بر جامعه کنونی ایران در انجام گناه گاهی فردی و گاهی اجتماعی است. اگر گناه فردی باشد پس انسان در خودکامگی خویش و باز داری از معروف ، جنگ فردی را خود را با خدای خود آغاز کرده است . جنگ فردی مقدمه ای است برای شروع جنگ اجتماعی و اینکه بحران در جامعه اسلامی عین شکست دینی است که حاصلی جزء دین گریزی در جوانان و قشر های مختلف جامعه نخواهد داشت.

همه چیز در گرو حیا و شرم در جوامع بشری است ؛ اخلاقیات ، سیاسات، عبادات، گرایشها ، دوری از عرفانهای کاذب و... به میزان شرم و حیای فرد بستگی دارد. علی(ع): خطاکاری هر کس زیاد شود حیای او کاهش می یابد . تکرار کار قبح شرم را از بین می برد.(غررالحکم و درالکلم ح ۶۷۱)

اگر انسان در اعتقادات و در کسب علوم لازمه ضعیف باشد، یکی از معضلات را در جامعه انسانی بوجود می آورد و آن تحریف عقاید با شایعات ، و جذب مشتری برای فرآورده های جدید غربی، اشاعه سبک های غربی در جامعه اسلامی و تحریف واقعیات و رواج باطل گرایی و تحریف سخنان بزرگان و پیشوایان بصورت جعلی، وابسته شدن به گروههای انحرافی ؛ که این حرمت شکنیها از رایج ترین شیوه های متداول و مفتضح در از بین بردن دین مردم مسلمان است. این موارد از جرائم بزرگ و کارهای ناشایست است. وای و صد افسوس بر چنین حالی در بشر ناتوانی که آسیب شناسی نداند.

آسیب (اسم) ، به معنای زیان ، خسارت ، زخم ، عیب ، رنج می باشد. (فرهنگ واژه نوین – دکتر محمد

قریب)

آسیب شناسی ، مسیر شناخت زیانها و خسارت های وارده از روی آسیب ، شناخت نوع آسیب و آثار و محل آن ، نقطه نفوذ و ایجاد تخریب و مزاحمت دشمن است . ناحیه ای که آسیب می پذیرد ، ناحیه ای است که مواظبت از آن لازم است و نیاز به توجه و مراقبت دارد و باید اقدامات ویژه ای برای ترمیم و تکمیل آن بشود .

مثلا در آسیب پذیری یک جامعه ، بیکاری به چشم نمی خورد ، هر چه هست فعالیت یکی و انتقال دیگری است ، جامعه آسیب پذیر در حقیقت جامعه بیگانه پذیر است و از خود بیگانه می شود و در همان حال با بیگانه یگانه می شود و صفات آن را منفعلانه در خود متجلی می سازد .

آسیب شناسی دینی به مفهوم شناخت آسیب ها و اشکالاتی است که به اعتقادات و باورهای دینی و یا به آگاهی و معرفت دینی و علمی در یک جامعه دینی وارد می شود و یا ممکن است وارد شود.

۱- آسیب شناسی عقاید دینی :

شناخت آسیب ها و آفاتی است که به اصل اعتقاد و باور دینی زیان می رساند . مانند تحریف ، خرافه ، هدف قرار دادن دین به جای واسطه قرار دادن آن ، انتساب دروغ به خدا و حضرت معصومین علیهم السلام ، هدف در این نوع آسیب شناسی ، شناخت آسیب ها و آفاتی است که به معرفت و شناخت آدمیان از دین زیان می رساند .

۲- آسیب شناسی معرفت دینی :

برداشت و فهم غلط از دین و مفاهیم دینی که منجر به عمل غیر دینی دینداران می شود مانند اشتباه آن دسته از مدعیان دین شناسی که قائل به جدایی دین از سیاست هستند .

۳- آسیب شناسی جامعه دینی:

شناخت آفات و آسیب هایی که ممکن است یک جامعه دینی (به جهت داشتن ماهیت دینی) بدان مبتلا شود . آفاتی همچون زهد گرایی افراطی ، ریا کاری ، توجه به ظاهر دین و ...

۴- آسیب شناسی دینداری :

شناخت آسیب ها و موانعی که در عمل موجب گریز دین باوران به خصوص نسل جوان و تحصیل کرده از دین می شود . آسیب هایی مانند القای شبهات و شیوع مفاسد اخلاقی ...

۵- آسیب شناسی نهادهای دینی :

شناخت آسیب ها و آفاتی که دامنگیر نهادهای دینی می شود . طبیعتاً در صورتی که نهاد های دینی

آسیب ببینند جهت گیری ، برنامه ها و فعالیت های آنان از اهداف اصلی فاصله می گیرد . کاهش

مخاطبین ، سرخوردگی ، بیزاری ، عدم امتناع فکری ، نداشتن جاذبه های فکری و معنوی و ... از

تبعات این آسیب هاست . - (مصوبه شورای فرهنگ عمومی کشور درباره مسئله آسیب پذیری فرهنگی)- (- شریعت و آینده معرفت ،

ص ۹۳)- (علی دژاکام - معرفت دینی ص ۹۷)

اصطلاح احیای فکر دینی، از مفهوم مقابله با افتاده تر است و پیداست که احیای فکر دینی و آسیب شناسی دینی، دو روی یک سکه هستند؛ یعنی، دو وجهه از یک واقعیت اند، دو مفهوم مخالف اند که هم عنان و همدوش هم اند؛ آن کسی که می خواهد دین را احیا کند، در واقع می خواهد دین را از آسیبها و آفتی که به آن رسیده، درمان کند و آن را از نو بسازد؛ پس، آسیب شناسی در واقع کار هر کسی است که قدم در راه احیای فکر دینی می گذارد .

عوامل آسیبهای دینداری از دیدگاه شهید مطهری:

تصور بنده این است که ایشان دو چیز را عامل اصلی در آسیب شناسی دینداری جوانان می دانست:

(الف) ناآگاهی جوانان از حقیقت دین;

(ب) آلودگی اخلاقی.

حال ببینیم ایشان در زمان خودشان چگونه تشخیص می دادند که جوانها اسلام را نمی شناسند; چگونه است که دانشگاهها، دانش آموزان سالهای بالا که اهل فکرند و جستجوگرند، از حقیقت دین بی خبرند و تصویری از دین ندارند یا اینکه تصور غلطی دارند.

یکی از نشانه های عامل اول، این بود - و شاید بتوان گفت این هست - که خیلیها دین را یک امر غیرمعقول و غیرمنطقی می پنداشتند; خصوصاً قشرهایی که با اندیشه های غربی و علم و فلسفه غربی آشنا بودند. عده ای از آنها تصورشان این بود که اصولاً در دین نباید دنبال یک نظام منطقی و یک نظام عقلایی بود; یعنی دین بر نمی تابد که به محک تفکر عقلایی و منطقی زده شود و سربلند از بوته آزمایش بیرون آید.

یکی از کوششهای سترگ مطهری این بود که این تصور را از اذهان پاک کند و نشان دهد، اسلام نظامی است که یک انسان خردمند فرهیخته منطقی هم می تواند به آن باور داشته باشد. دین مجموعه ای از اوام و حکمات نیست که کسی بنابر سلیقه ای، عشقی، سابقه ای دنبال آن باشد اما قابلیت تجزیه و تحلیل و عرضه به محک علم و منطق را نداشته باشد.

این وجهه نظر، ستون فقرات نظام فکری شهید مطهری بود; همت ایشان این بود که این تهمت را از دین دور کند و به عنوان یک فیلسوف، هیچ وقت اعتماد خودش را به عقل از دست نمی داد و همواره در طرح مباحث و ارتباط با مخاطبان خودش، راهی را که مبتنی بر تفکر عقلانی بود، برمی گزید. بخش قابل توجهی از آثار شهید مطهری را همین دفاع از جنبه عقلانی اسلام تشکیل می دهد، ایشان آن اندازه که به فلسفه اسلامی غیرتمند بود برای این بود که می خواست این توهم را که جهان بینی دینی مبتنی بر یک نظام عقلانی نیست دور کند.

در آسیب شناسی دینداری جوانان، تصور غلط دیگر که به ناآگاهی جوانها از حقیقت دین مربوط می شود «خرافی پنداشتن دین» است; یعنی دین را مجموعه ای آمیخته و همراه با خرافات می دانستند.

ایشان در لابلای آثارشان هر جا که فرصت به دست آورده اند، با شجاعت به آن خرافاتی که دامان دین را آلوده و چهره دین را در نظر جوانها، زشت کرده، اشاره و اعتراض کرده اند و با صراحت آنها را نفی کرده اند تحریف زدایی از واقعه عاشورا از این نمونه است.

یکی دیگر از آسیبهایی که در این بخش مطرح است، منافی دانستن دین با علوم جدید و پیشرفت و صنعت و توسعه و امثال آن است.

البته امروز دیگر این مساله حل شده ولی شاید هفتاد سال پیش، یک گره کور بوده است. تصور بسیاری از کسانی که با علوم غربی کم و بیش آشنا بودند، این بود که علم، رقیب دین است و آنجا که علم نباشد، دین مطرح است و آنجا که علم مطرح است دیگر جایی برای تفکر دینی باقی نمی ماند. و خیلیها فکر می کردند که دوران علم فرا رسیده و دوران دین سپری شده است.

مطهری سعی کرد با این درد مبارزه کند و تفهیم بکند که شناخت قانونمندیهای طبیعت، تحت عنوان علوم تجربی و بیان آن در قالب قوانین ریاضی، هیچ منافاتی با دین و دینداری ندارد، بلکه این از لوازم جامعه اسلامی است؛ لذا بخشی از آثار خود را به این اختصاص داده بود.

یکی دیگر از آفاتی که در این باب بود و هست، این تصور است که دینداری با زندگی سعادت‌مندانه در دنیا منافات دارد. خیلیها از دینداری و دین فرار می‌کردند و حرفشان این بود که: با دین و دینداری نمی‌شود خوشبخت بود و زندگی درست و حسابی داشت. این کشورها و شهرهای اسلامی را ببینید، همه چیزشان آشفته و بی‌نظم است، قوانینشان عمل نشده است، نه نظم، نه نظافتی، نه بهداشتی؛ اما آنهایی که دین را در حاشیه قرار داده‌اند زندگیشان سعادت‌مندانه و مرتب و منظم است. مطهری، در این زمینه هم کار کرد.

یکی دیگر از مباحث در همین زمینه، تصور ناتوانی دین در اداره جامعه در مسیر تحولات زمانه بود، خیلیها انتقاد می‌کردند و این تصور را داشتند که چگونه ممکن است با تحولات شگرفی که در روزگار ما به ظهور می‌رسد، دین همچنان بتواند درمان دردها باشد و تناسب خود را با نیازهای بشر حفظ کند.

ایشان سخنرانیهای متعددی تحت این عنوان کردند، کتاب و مقاله نوشتند، بحث خاتمیت به همین مساله مربوط می‌شود و یا سخنرانیهایی که بعد از شهادتش به نام «اسلام و مقتضیات زمان» به چاپ رسید، به همین مطالب مربوط است.

موضوع مهم دیگری که جوانها را از دین و معنویت و خدانشناسی و خداپرستی دور می‌کند و از مقوله شبهات فکری و نظری نیست، مشکل اخلاقی است که یک بلیه ای است که خصوصا دامنگیر جوانان، به لحاظ سن و سال و بحران غرایز و مقتضیات موجود و موانع مفقود در جامعه آن روز بود. مطهری، از این باب خیلی رنج می‌برد.

ایشان در کتاب علل گرایش به مادیگری - که از نام این کتاب پیداست که یک نوع آسیب شناسی است - یکی از علل گرایش به مادیگرایی را همین مفاسد اخلاقی ذکر می‌کنند و می‌گویند: وقتی یک کسی در مسیر مفاسد اخلاقی افتاد، فساد اخلاق زمینه اعراض او از دین می‌شود؛ چون دین را مزاحم تمنیات خود می‌بیند و اگر جامعه ای پاک باشد به انحاء گوناگون، مستعد دینداری می‌شود و اگر در جامعه ای فساد باب شود، مردم از دین دور می‌شوند خصوصا جوانها.

از اقدامات درمانی شهید مطهری برای این بیماری، سخنرانیها و کتابهایی است که در باب مسائل جنسی و حجاب و ازدواج و اخلاق جنسی نوشته است. ایشان تشخیص می‌دادند که چگونه بی‌حجابی، یک مفسده اخلاقی است و یک آسیبی به دینداری جوانان است، این بود که آن کتاب مساله حجاب را نوشتند.

یکی دیگر از خصوصیات شهید مطهری، توجه به «دو جنسی بودن جامعه» است. ایشان توجه داشتند که زنان، به یک معنی قربانی بی‌توجهی شده‌اند و هم به یک معنی ابزاری برای دور شدن جامعه از دینداری‌اند. ایشان معتقد بود که باید برای زنان در جامعه اسلامی، سرمایه‌گذاری کافی شود تا لااقل جبران بی‌توجهیهای گذشته بشود.

حکایتی از درک ابهت گناه

رسم پیامبر اکرم «ص» این بود که هنگام جنگ، به اعلام آن بسنده می‌کردند و کسی را مجبور به شرکت در جنگ نمی‌کردند. بلال روی بام مسجد می‌رفت و می‌گفت: «الصلاة جامعة»، آنگاه همه جمع می‌شدند و به قول عوام اگر آب دستشان بود، نمی‌خوردند و به مسجد می‌آمدند تا ببینند چه خبر است؟ سپس همه در جنگ شرکت می‌کردند.

در این میان، معمولاً چند نفر از جوان‌های امین و مورد اعتماد به دستور پیامبر اکرم «ص» برای سرپرستی زنان و فرزندان رزمنده‌ها در شهر می‌ماندند. روزی یکی از آن افراد برای رفع حوائج از اهل یک خانه، به درب منزل آنان رفته بود که حین صحبت با خانم خانه، دستش روی سینه خانم قرار گرفت. آن خانم وحشت زده گفت: «النَّار، النَّار»، چه کردی؟! این آتش است. این شخص به اندازه‌ای منقلب شد که سرپرستی خانواده‌ها را به دیگری سپرد و برای توبه، سر به بیابان گذاشت و مانند دیوانه‌ها «مرتب می‌گفت: «النَّار، النَّار».

پیامبر اکرم «ص» از جبهه برگشتند. به ایشان گفتند: آن جوان، بی‌حیایی و گناه کرده و اکنون در بیابان است. پیامبر فرمودند: توبه‌اش قبول است. گناه، هرچقدر هم بزرگ باشد، اگر به راستی گناهکار توبه کند، توبه‌اش قبول می‌شود. سپس فرمودند: بیاید. هنگام بازگشت، با اینکه جوان از قبول شدن توبه‌اش خشنود بود، اما شدت شرمندگی او را آزار می‌داد و نمی‌توانست در صورت پیامبر «ص» نگاه کند. بالأخره، به محضر آن حضرت رسید.

اتفاقاً آن حضرت سوره تکاثر را قرائت فرمودند. وقتی تلاوت ایشان به آیه شریفه **عَلِمَ الْيَقِينِ، لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ** "رسید، ناگهان جوان آهی کشید و صیحه ای زد و نقش بر زمین شد. وقتی به کنارش آمدند، دیدند که از شدت ناراحتی و شرمندگی، جان داده است.

وقتی دل انسان، قساوت و کدورت نداشته باشد، می‌تواند به خوبی فکر کند و با تعقل، پس از یک گناه، به چنین جایگاهی برسد.

درک ابهت گناه، ناشی از توجه به محضر ربوبی

اگر انسان توجه داشته باشد که در محضر پروردگار متعال است و خدا او را می‌بیند **إِنَّ اللَّهَ بصِيرٌ بالعباد** "هرگز گناه خود را کوچک نمی‌شمارد و درک می‌کند که نافرمانی خداوند تعالی، هرچند به نسبت کوچک باشد، چون در محضر ربوبی است، بسیار قبیح و بزرگ است.

حضرت امام «ره» چه خوش می‌فرمود: «عالم محضر خداست، در محضر خدا معصیت خدا نکنید». این گرفته شده و بر اساس این آیه شریفه می‌توان **«اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ»** جمله از آیه گفت: همه جا محضر پیامبر اکرم «ص» و محضر ائمه طاهرین «ع» است. همه جا محضر امام زمان «روحی‌فداه» است و ادب حضور باید مراعات شود.

أَسْأَلُكَ يَا غَافِرَ الذَّنْبِ الْكَبِيرِ، وَيَا جَابِرَ الْعَظْمِ الْكَسِيرِ

از تو خواهم ای آمرزنده گناه بزرگ و ای شکسته بند استخوان شکست

شرح این فراز: زن ابراهیم، ساره در برابر ملک که پیغمبری از طرف خداوند تعالی برای فرزند دار شدن او داشت. گفت: **إِنِّي وَهْنُ الْعَظْمِ**.. من پیر هستم و استخوانم سست است. و در این فراز منظور از شکستگی استخوان یعنی استخوان پاکی که به ذلت تن نداده ناگه با انجام گناهان شکسته بشود حال این استخوان چگونه می‌تواند به حالت اولیه برگردد. ترمیم آن رشد و کیفیت اولیه را نخواهد داشت. نفس پاک انسانی با قلب مطمئن و با عمل خالصانه در قلب سلیم زمانیکه بوادی نفس اماره حرکت کند مانند

استخوان شکسته ای است که با وجود توبه و جبران مافات جایگاه آن انسان پاک و مخلص که از ابتداء به گناه تمایل نداشته ، هرگز بدست نخواهد آورد.

امام رضا (ع) در باره گفتار خدای عزوجل که می فرماید: اگر از گناهان کبیره ای که از ارتکاب آنها نهی شده اید دوری کنید از گناهانتان در می گذرم" **إِنْ تَجْتَنِبُوا كِبَائِرَ مَا تَنْهَوْنَ عَنْهُ نَكْفُرْ عَنْكُمْ سِنِيَاتِكُمْ** (نساء ۳۶). فرمود : کسی که از کبیره هایی که خداوند وعده آتش دوزخ بر آنها داده است دوری کند اگر مؤمن باشد خداوند از گناهان او چشم پوشی می کند.

بزرگترین گناه کبیره شرک به خداوند است که خداوند بهشت را بر او حرام می گرداند، وبعد از شرک نومید شدن از رحمت خداست و موارد دیگر: آزار رساندن به پدر و مادر. نسبت ناروا دادن به زن شوهردار که مورد لعن الهی است. خوردن مال یتیم. فرار از جهاد. رباخواری. جادوگری. زنا . سوگند و شهادت دروغ. خیانت و ناراستی. نپرداختن زکات. نوشیدن شراب. ترک عمدی نماز. بریدن پیوند خویشاوندی.

أصبغ بن نباته گوید: مردی به خدمت امیرالمؤمنین (ع) آمد و عرض کرد: ای امیرالمؤمنین! همانا برخی از مردم معتقدند که بنده در حالی که مؤمن باشد نه زنا می کند نه دزدی و نه شراب می نوشد و نه ربا می خورد و نه خونی را به حرام می ریزد ، پس امیرالمؤمنین (ع) فرمود : راست گفתי من همین حدیث را از رسول خدا (ص) شنیدم و دلیل بر درستی آن کتاب خداست ، وگاهی برای مؤمن حالاتی پیش می آید که در آن حالات قصد می کند که مرتکب شود پس روح قوت و توانایی او را بر این کار جرأت می بخشد و روح شهوت آن کار را برای او زینت داده و زیبا جلوه می دهد و روح بدن او را رهبری می کند تا آنکه به گناه تن در می دهد پس زمانی که با گناه تماس حاصل کرد از ایمانش کاسته می شود از ایمان رها می گردد و ایمانش باز نمی گردد مگر اینکه توبه کند که اگر توبه کرد خداوند توبه اش را می پذیرد و اگر به گناهکاری بازگشت خداوند او را به آتش دوزخ داخل می کند. (جهاد با نفس / شیخ حر عاملی)

أَنْ تَهَبَ لِي مَوْبِقَاتِ الْجَرَائِرِ، وَتَسْتُرَ عَلَيَّ فَاضِحَاتِ السَّرَائِرِ، وَلَا تُخْلِنِي فِي مَشْهَدِ الْقِيَامَةِ مِنْ بَرْدِ عَفْوِكَ وَعَفْرِكَ،

که بخشی بر من گناهان نابود کننده ام را و پوشی بر من کارهای پنهانی رسواکننده را و مرا در بازار قیامت از نسیم جان بخش عفو و آمرزش محروم نفرمایی

شرح این فراز: حضرت صادق (ع) : بسیار است که مؤمن گناهی می کند و بعد از بیست سال به خاطر می آورد و توبه می نماید و آمرزیده می شود. و کافر گناهی می کند که همان ساعت فراموش می نماید (اصول کافی ۶/۴۳۸/۲ ح)

و ایشان فرمودند : هر کس در هر روز صد مرتبه استغفر الله بگوید خداوند هفتصد گناه او را می آمرزد و خیری نیست در بنده ای که هر روز هفتصد گناه کند . (اصول کافی ۱۰/۴۳۹/۲ ح)

حضرت عیسی (ع) بر جماعتی گذشت که می گریستند . ایشان پرسیدند: این جماعت بر چه می گریند ؟ گفتند : بر گناهان خود. فرمود: ترک نکنند تا خدا ایشان را بیامرزد (بحارالانوار ۲۰/۶ ح ۷)

"استغفار" بر شش وجه اطلاق دارد:

- ۱- پشیمانی بر گذشته
- ۲- عزم بر اینه دیگر به گناه بر نگردد.
- ۳- آنکه حق الناس را به صاحبش برگرداند تا خدا را ملاقات کرد ، پاک باشد.
- ۴- حق الله را بشناسد و بجا آورد . واجبات را که فوت شده انجام دهد .
- ۵- گوشتی که به حرام در بدن او روییده باشد با اندوه حزن و مشقت آب کند بطوریکه پوست به استخوان بچسبد.
- ۶- الم طاعت را به بدن خود بچشانی آن قدر که لذت معصیت را به چشانیده ای. (بحارالانوار ۳۶/۶-۳۷- ح ۵۹)

وَلَا تُعْرِنِي مِنْ جَمِيلِ صَفْحِكَ وَسَتْرِكَ،

خدایا از تو درخواست می کنم که از نیکویی بخشش خود و پرده پوشی خود محرومم نکن

شرح این فراز: خداوند انسان را از بخشش خود محروم نمی سازد . حضرت رسول(ص): چون بنده اراده حسنه کند اگر آن حسنه را انجام ندهد به محض نیت آن خیر ، خدا یک حسنه در نامه عمل او می نویسد و چون اراده گناهی کند اگر بجا نیآورد بر او چیزی نمی نویسند و اگر بجا آورد تا هفت ساعت ، او را مهلت می دهند و ملک دست راست که کاتب حسنه است به ملک دست چپ که کاتب سیئات است می گوید : تعجیل مکن و زود ننویس شاید حسنه ای انجام دهد ، که این گناه را محو کند، زیرا خدا می فرماید : حسنات ، سیئات را بر طرف می کند ، "إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ سَيِّئَاتِ" (اصول کافی ۴۳۰/۲ ح ۴)

امام صادق (ع) از قول خداوند تعالی می فرماید: به عزت و جلال و مجد و بزرگواری و رفعت خودم قسم می خورم که قطع می کنم امید هر کسی را که از غیر من امیدی داشته باشد به یأس و نا امیدی و

جامهٔ مذلت و خواری را نزد مردم بر او می پوشانم و وی را از ساحت قرب خود دور می کنم و از فضل خود او را محروم می نمایم . کسی که به غیر خدا متوسل شود و در دیگران را بکوبد و حال آنکه کلید همه در ها نزد خداست و کسی که رو به من آورد او را محروم نمی کنم مگر اینکه از راهی دیگر وارد شود که امید او را قطع می کنم.

إِلَهِي ظَلِلْ عَلَي دُنُوبِي غَمَامَ رَحْمَتِكَ، وَأَرْسِلْ عَلَي عُيُوبِي سَحَابَ رَأْفَتِكَ،

خدایا سایه ابر رحمت را بر گناهانم بینداز

و ابرریزان مهربانی (باران رحمت) و رأفت را برای عیبهایم بفرست

شرح این فراز: براستی رحمت خداوند تعالی شامل چه کسانی می شود؟

حضرت امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب(ع):

- ۱- رحمت خدا بر آن کس باد که اندازهٔ خویش را بشناسد و از حدّ خویش فراتر نرود .
- ۲- رحمت خدا بر آن کس باد که مواظب گناه خویش باشد و نفس خود را از معاصی خداوند لگام زند و مهار کند.
- ۳- رحمت خدا بر آن کس باد که شکیبایی را مرکب زندگی خود ساخت و پرهیزگاری را ذخیره وفاتش
- ۴- رحمت خدا بر آن کس باد که آرزو را کوتاه گرداند و پیش از مرگ کاری بکند و فرصتها را غنیمت شمارد و از کار و عمل توشه برگیرد.
- ۵- رحمت خدا بر آن کس باد که فرصتها را غنیمت شمارد و در کار و عمل بشتابد.
- ۶- رحمت خدا بر آن کس باد که بر هوای نفس چیره آید و از دامهای دنیا بگریزد.
- ۷- رحمت خدا بر آن کس باد که گناه کرد و اعتراف کرد و ترسید و به عمل روی آورد .
- ۸- رحمت خدا بر آن کس باد که حقی را زنده کند و باطلی را از بین ببرد.

۹- رحمت خدا بر ان کس باد که از زندگی برای مرگ توشه بر گیرد و از فناء برای بقاء و از دنیا ی رونده برای سرای پاینده . (غررالحکم و درالکلم)

پیامبر (ص) فرمودند: همانا پروردگار شما را در طول عمرتان نسیم هائی است پس خویشتن را در معرض آن قرار دهید باشد که نسیمی از آن نفحات به شما برسد و پس از ان هرگز به شقاوت نیفتید.

إِلٰهِي هَلْ

يَرْجِعُ الْعَبْدُ الْأَبْقُ إِلَّا إِلَىٰ مَوْلَاهُ، أَمْ هَلْ يُجِيرُهُ مِنْ سَخَطِهِ أَحَدٌ سِوَاهُ،

خدایا آیا

بنده فراری جز به درگاه مولایش به کجا بازگردد یا آیا کسی جز او هست که وی را از خشم او پناه دهد

خدایا آیا بنده گریز پا از دین غیر از رجوع به پروردگار خود راهی دیگر دارد؟ آیا پناه بنده از رهایی از خشم و غضب خدا غیر از او کسی است.

اللهم إني أعوذ بك من شرّ ما عملت و من شرّ ما لم أعمل بعد .. بار خدایا از برای اعمالی که انجام داده ام و بدی اعمالی که هنوز انجام نداده ام به تو پناه می برم. (سنن النسائی ۲۵۵/۸)

امام صادق (ع): پیامبر خدا بر عده ای گذشت که مشغول بالا بردن سنگ بودند ، پرسید: چه می کنید؟ عرض کردند: زور آزمایی می کنیم. حضرت فرمود : آیا می خواهید به شما بگویم که قویترین و پهلوانترین شما کیست؟ عرض کردند: آری ، ای پیامبر خدا ! حضرت فرمود : قویترین و پهلوانترین شما کسی است که هر گاه خوشحال باشد دست به گناه و نادرستی نیالاید و هرگاه به خشم آید خشمش او را از سخن حق دور نگرداند و هر گاه قدرت پیدا کند چیزی را به ناحق نگیرد. (مشكاة الانوار ۲۱۸)

خداوند در قرآن برای بعضی پیامبران الهی لفظ " ابلق" را بکار برده است. ابلق یعنی بنده گریز پا و حضرت یونس از بی دینی مردم فرار کرد وبدون إذن خداوند خود را به دریا افکند و خشم و غضب الهی او را در شکم ماهی قرار داد. " اذا أبق الى الفلك المشحون(۱۴۰ صافات)

قاموس قرآن:

رفتن در حال خشم. [صافات: ۱۴۰] یعنی آنگاه که یونس در حال خشم و نارضائی به طرف کشتی پر شده رفت. اکثر اهل لغت ابق را فرار معنی کرده اند گویند: أَبَقَ الْعَبْدُ یعنی غلام از آقايش فرار کرد. ولی

قاموس آن را رفتن بدون ترس و زحمت و نیز رفتن پس از مخفی شدن نوشته است. با در نظر گرفتن [انبیاء: ۷۸] که ظاهراً عبارت اخرای «إِدَابِقَ إِلَى الْفُلْكِ» است، روشن می‌شود که اَبَق به معنی رفتن در حال قهر و خشم است و سخن قاموس درست است با اضافه قید ناراحتی و انزجار. و اینکه اباق را به معنی فرار گفته‌اند و عبد اَبَق بگلام فرار کننده اطلاق شده، منظور دویدن و فرار نیست بلکه رفتن در حال قهر از مولای خود است.

إِلَهِي إِنْ كَانَ النَّدَمُ عَلَى الذَّنْبِ تَوْبَةً فَاتَى وَعِزَّتِكَ مِنَ النَّادِمِينَ،

معبودا اگر پشیمانی بر گناه توبه محسوب شود پس به عزت سوگند که براستی من از پشیمانانم.

شرح این فراز:

در روایات زیادی نقل شده: بهترین و جامع ترین دعاها استغفار کردن است. خوش به حال کسی که در نامه اعمالش آمرزش خواهی بسیار یافت می‌شود. خداوند آمرزش طلبان را می‌آمرزد مگر بنده خواهان آن نباشد. هر کس گناه کند خداوند هفت ساعت به او مهلت می‌دهد تا توبه کند و بخشیده شود. آمرزش خواهی از خداوند روزی را زیاد می‌کند، و غم و اندوه را بر طرف می‌نماید. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: من أعطى الاستغفار لم يُحرم المغفرة (نهج البلاغه حکمت ۱۳۵) به هر کس نعمت آمرزش خواهی داده شود از آمرزیده شدن محروم نشود.

این در گه ما در گه نومیدی نیست صد بار اگر توبه شکستی باز آی

جلوه های محبت حضرت حق به بندگان

بنده نوازی خدا: در ارشاد القلوب است که خداوند به موسی (علیه السلام) می‌فرماید: «بنده من به حقی که تو بر گردن من داری من تو را دوست می‌دارم پس به حقی که من بر تو دارم تو نیز مرا دوست بدار. خداوند به بنده هایش ابراز محبت می‌کند. این حدیث برای اهلس بسیار عظیم است.

محرورم دولابی می‌فرماید: خدا بی‌نیاز مطلق است، او باید ناز کند و ما باید نیاز نشان بدهیم، او باید ناز کند و ما باید نازش را بخریم اما خدا برعکس عمل می‌کند، ما ناز می‌کنیم و خدا ناز ما را می‌خرد، ما نیازمند نوازشیم، خدا نوازش می‌کند. از این حدیث بوی نوازش می‌آید.

حدیث قدسی: در حدیث قدسی دیگری آمده است که خداوند می‌فرماید: اگر بنده هایی که به من پشت می‌کنند بدانند که چقدر به آنان اشتیاق دارم از شوق خواهند مرد.

فرعون لحظات آخر هر چقدر به موسی استغاثه کرد موسی جواب نداد. خداوند به موسی فرمود:

موسی تو به فرعون جواب ندادی چون او را خلق نکردی اگر او به من استغاثه می کرد دستش را می گرفتم و به فریادش می رسید.

اگر انسانی دچار خطا و گناه گردید و متوجه خطای خود شد و پشیمان و نادم گردید و عذر تقصیر به پیشگاه با عظمت خداوند آورد، ولی به آمرزش و لطف حق اعتمادی نداشت و تصورش این بود که مورد مغفرت و رحمت حق قرار نگرفته، معلوم است که وعده های الهی را باور نکرده و خداوند را به غفور بودن و رحمان و رحیم بودن نشناخته و یا گناه خود را که با همه بزرگی محدود است بزرگتر از صفات رحمت و مغفرت الهی که بی حد و بی کرانه است می بیند

شدت محبت خدا به مخلوقاتش: یک نفر به محضر پیامبر اکرم رسید. بچه ای همراهش بود آن را باز کرد. دیدند یک پرنده و چند جوجه داخل آن است. گفت یا رسول الله، من از راه دور به دیدن شما آمدم. در بیابان به یک بوته رسیدم. دیدم کنار آن چند جوجه است. آنها را گرفتم و داخل بچه کردم. روی سرم گذاشتم تا برای شما هدیه بیاورم. دیدم هر جا می روم، مادرشان به دنبال من می آید. نمی تواند از جوجه هایش دل بکند. بچه را پهن کردم تا بیاید این جوجه ها را ببرد یا اینکه خودش را هم بگیرم. وقتی بچه را باز کردم دیدم مادر جوجه ها به میان آنها آمد. شخص گفت: یا رسول الله مادر این جوجه ها با اینکه می دانست اسیر می شود، آمد نشست و فرار نکرد من هم او را گرفتم و خدمت شما آوردم. پیغمبر اکرم از این صحنه خیلی منقلب شد و فرمودند: این پرنده چقدر جوجه هایش را دوست دارد! حضرت فرمودند: مهر و محبت خداوند متعال به بندگان و مخلوقاتش هزار مرتبه از این پرنده به جوجه هایش بیشتر است.

این محبتی که در عالم هست تنزلی از محبت عالم والاست لکل حق حقیقه هر حقی در این عالم حقیقتی در عالم بالا دارد. محبت بقدری مهم است که فرمودند: اگر بین مأمومین و امام جماعت محبت نباشد نمازشان از سقف بالاتر نمی رود

چطور می توان محبوبیت بیشتری نزد خدا پیدا کرد؟ -

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: بگو اگر خدا را دوست دارید از من اطاعت کنید تا خدا شما را دوست بدارد. عرض شد که علت خلق مخلوقات پیدایش انسان عارف است و براساس این آیه همانطور که حضرت استاد جوادی آملی فرمودند: وظیفه ی انسان کامل ترسیم هندسه ی محبت است.

مرحوم دولابی می فرمود: در باب محبت ، زبان هم تأثیر دارد. به خودت تلقین کن که خدا من را دوست دارد. و قرص و محکم و استوار بگو. اگر دوست نداشت خلق نمی کرد و به خودت تلقین کن آن وقت می بینی در به روی تو باز می شود.

اکنون جای این سؤال است که آیا خداوندی که بنده هایش را دوست دارد؛ آیا همه کارهایشان را هم، دوست داشته باشد؟ خوب و بد؟! یعنی فرقی بین کار خوب و بد نیست؟! پس باید چه کرد؟ مسلم است که برای دستیابی به رحمت و مغفرت الهی باید زمینه جلب رحمت را ایجاد کرد و آن از طریق توبه و

بازگشت از کارهای ناشایست است. توجه داشته باشید که تنها گناهی که گناهی بزرگتر از آن نیست و هرگز بخشوده نخواهد شد و مرتکب آن در آتش دوزخ گرفتار خواهد شد ناامیدی از رحمت و بخشایش پروردگار مهربان است.

وَإِنْ كَانَ الْإِسْتِغْفَارُ مِنَ الْخَطِيئَةِ حِطَّةً فَإِنَّ لَكَ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِينَ، لَكَ الْعُنْبَى حَتَّى تَرْضَى،

و اگر آمرزش خواهی از خطا آنرا پاک کند پس برآستی من از آمرزش خواهانم. خدا با تو را سزد که مرا مؤاخذه کنی تا گاهی که خوشنود شوی

شرح این فراز: سه چیز است که هرکس رعایت نماید خوشبخت شود: هر گاه نعمتی به تو رسید خدا را سپاس گوی. هرگاه روزیت دیر رسید از خدا آمرزش خواه و هرگاه سختی به تو رسید جمله "لا حول و لا قوة الا بالله را کثیر بگو (نهج البلاغه خطبه ۸۳ و ۲۳)

دیگر توفیق داشتن برای انجام کارهای نیک از خوشبختی است. و خداوند تعالی به بنده توفیق می دهد اگر از اعمال بنده راضی باشد و بنده نفس خود را در راه اصلاح به رنج افکند.

در روایتی از حضرت امام باقر همین معنا را می یابیم: خدا سه چیز را در سه چیز دیگر پوشانده: خشنودی اش را در طاعتش قرار داده، پس هیچ طاعتی را کم مشمار، شاید رضایت خدا در آن طاعت باشد. دوم: خشمش را در معصیت پوشانده، پس معصیتی را ناچیز مشمار، شاید خشم او در آن معصیت باشد. سوم: اولیانش را در مردمان پنهان کرده، پس کسی را تحقیر مکن! شاید همو ولی خدا باشد. (بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۸۷، حدیث ۲۷.)

بنابراین وقتی به کار خوبی دست می زنی و نیت قربة الی الله می کنی، در مسیر رضای الهی قرار گرفته ای؛ وقتی به کار ناشایستی دست می زنی، از این رضایت دور شده ای. کار ناشایست و ویران کننده دارد پس باید با انتخاب روش صحیح و تسلط بر افکار و جان خود را از آلودگی نجات داد. آنجا که احساسات غلبه بر عقل کند هوای نفس و شیاطین گوناگون نزد انسان حاضر شده و او را در بند می گیرد و آنگاه از لطمه بر جان و روح گریزی نیست.

باب حطّة چیست؟

خداوند متعال برای امتحان بنو اسرائیل دستور می دهد که از دری مخصوص وارد بیت المقدس شوند و به هنگام ورود، فروتنانه، سجده کنان و در حالی که طلب مغفرت می کنند داخل شوند. اما بنو اسرائیل فرمان الهی را به مسخره و استهزاء گرفته و به خلاف آن، از پشت وارد شدند و به جای حطّة که به معنای طلب مغفرت و آمرزش است، واژه حنطه را بر زبان جاری می کردند و در نهایت در این امتحان مردود شدند.

خدای تعالی در این باره می فرماید:

(وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْأَرْضَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةً نَعْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ
وَسَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ) (سوره بقره: آیه ۵۸)

یاد کنید هنگامی را که گفتیم: به این شهر بیت المقدس وارد شوید و از نعمت های آن هر چه خواستید به فراوانی و گوارایی بخورید و از دروازه شهر یا در معبد فروتنانه و سجده کنان در آیید و بگویید: خدایا! خواسته ما ریزش گناهان ماست، تا گناهانتان را ببیمرزیم و به زودی پاداش نیکوکاران را بیفزائیم. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله؛ امیرالمؤمنین علیه السلام را به «باب حطّه» در قوم بنو اسرائیل تشبیه می کند، همان طور که باب حطّه میزان و ترازویی برای سنجش ایمان بنو اسرائیل بود، امیرالمؤمنین هم بابی است برای سنجش ایمان امت پیامبر.

إِلَهِي بِقُدْرَتِكَ عَلَيَّ تَبَّ عَلَيَّ، وَبِحِلْمِكَ عَلَيَّ اعْفُ عَنِّي، وَبِعِلْمِكَ بِي اِرْفَقْ بِي

خدایا به همان قدرتی که بر من داری توبه ام بپذیر و به بردباریت از من بگذر و به همان علمت که به احوالم داری با من مدارا کن

پروردگارا: با صفت قدرتیت خود توبه مرا بپذیر و با صفت حلم خود از عصیان من در گذر و با صفت علم خود بامن مهربان باش و مدارا کن.

شرح این فراز شیعه می گوید: صفات خدا عین ذاتش است. و فرقه های دیگر اسلامی چون عشائره و اهل حدیث و غیره صفات خدا را غیر از ذاتش می دانند، و بنا بر همین استدلال برای خداوند جسم قائل شده اند (پدالله فوق ایدیهیم) و ید را دست خدا می دانند. خداوند بر همه چیز قادر است. قدرت خداوند تمام ممکنات را در بر می گیرد. خداوند قادر است صد هزار برابر آنچه خلق کرده است، خلق نماید، و لیکن مصلحت اقتضا نموده که بر همین قدر از خلقت اکتفاء نماید مانند دودست و دو پا برای بشر.

پس خداوند قادر است و آنچه خواهد، به محض اراده به لفظ کن موجود می نماید. علم الهی به جمیع اشیاء از کلیات و جزئیات احاطه نموده و این معنی اجماعی مسلمانان است. حضرت رسول (ص) در سفارش به ابوذر فرمود: بعد از معرفت ذات و صفات واجب و ایمان به آنها، ایمان به من است و اقرار نمودن به اینکه حق تعالی مرا برای تمام آدمیان فرستاده تا اطاعت کنندگان را بشارت دهم به ثوابهای غیر متناهی و مخالفت کنندگان را بترسانم از عذابهای الهی و دعوت کننده باشم مردم را به سوی خدا و اطاعت از فرمان او و روشنایی بخش نور ایمان از ضلالتهای تاریکی جهل باشم. ثم الایمان بی والاقرار بأن الله تعالی أرسلنی الی كافة الناس بشیراً و نذیراً و داعياً الی الله بأذنه و سراجاً منیراً (عین الحیات، علامه محمد باقر مجلسی، وصایت های رسول گرامی اسلام به ابوذر غفاری (قدس سره)

در مورد صفت حلم که بعضی آنرا عقل گفته اند ولی معنای اصلی آن عقل نیست بلکه از مسببات آن است یعنی عقل از بردباری است(سید علی اکبر قریشی- قاموس قرآن)

عقلهائیان سبک و افکار تان سفیهانه است! « (حَقَّتْ عُقُولُكُمْ، وَ سَفِهَتْ حُلُومُكُمْ). (خطبه چهاردهم نهج البلاغه نکوهش مردم بصره)

در این که میان «عقول» که جمع «عقل» است و «حُلوم» که جمع «حلم» است چه تفاوتی می باشد، از مفردات راغب چنین استفاده می شود که «حُلْمٌ وَ حِلْمٌ» از آثار «عقل» است، به تعبیر دیگر: «عقل» همان نیروی ادراک انسان می باشد و فکر و خویشتن داری و اندیشه در انجام کارها از نتایج آن محسوب می شود و مردم «بصره» چون عقلهای سبکی داشتند طبعاً افکارشان سست بود و در برابر تبلیغات سوء هوسبازان به سرعت تحریک می شدند.

از مقابله حُلوم با عقول معلوم می شود که حلم غیر از عقل است. و خداوند حلیم است یعنی در عقوبت عجله و در هر نادانی بنده غضب نمی کند.

إِلَهِي أَنْتَ الَّذِي فَتَحْتَ لِعِبَادِكَ بَابًا إِلَى عَفْوِكَ، سَمَّيْتَهُ التَّوْبَةَ فَقُلْتَ تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا، فَمَا عُذْرٌ مَنْ أَعْغَلَ دُخُولَ الْبَابِ بَعْدَ فَتْحِهِ

خدایا تویی که دری از عفو خود بسوی بندگانت باز کردی و نامش را توبه گذاردی و فرمودی بسوی خدا بازگردید با توبه صادقانه» پس دیگر چه عذری دارد آن کس که از وارد شدن در این در باز شده غفلت ورزد

شرح این فراز: خدا را سپاس که دری را به نام توبه برای بندگان گنه کار گشود، و راه و رسم آنرا نیز به ما آموخت که بالاترین توبه، توبه نصح است که دیگر راه بازگشت به گناهان در آن برای انسان بسته است. تعالیم الهی عبارتند از اینکه گناهکار ابتداء باید در عظمت خداوند که معصیت او را کرده تفکر کند و دیگر اینکه در عقوبت گناهان و نتیجه های دنیا و آخرتی آن بیاندیشد و بعد افسوس بخورد که چه منفعتهایی و چه فوائد عظیمی به سبب گناهان از او فوت شده است که تفکرات حاصله او را دچار تألم و تأسف کند از فوت محبوبات و تحصیل آن عقوبات.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بَإِيمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا «أَتَمِّمْ لَنَا نُورَنَا وَ اعْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (تحريم ۸)

ای کسانی که ایمان آورده اید بسوی خدا توبه کنید، توبه ای خالص امید است (با این کار) پروردگارتان گناهان تان را ببخشد و شما را در باغ هایی از بهشت که نهرها از زیر درختانش جاری است وارد کند، در آن روزی که خداوند پیامبر و کسانی را که با او ایمان آوردند خوار نمی کند این در حالی است که نورشان پیشاپیش آنان و از سوی راست شان در حرکت است، و می گویند: «پروردگارا! نور ما را کامل کن و ما را ببخش که تو بر هر چیز توانایی!»

إذا تاب العبد توبة نصوحاً أحبه الله فستر عليه في الدنيا والآخرة. قيل و " :و في الكافي، عنه عليه السلام كيف يستر عليه؟ قال: ينسى ملكيه ما كتب عليه من الذنوب، و يوحى إلى جوارحه اکتمی عليه ذنوبه، و يوحى إلى بقاع الأرض اکتمی ما كان يعمل عليك من الذنوب، فيلقى الله حين يلقاه و ليس يشهد عليه". **بشيء من الذنوب**.

چون بنده ای توبه نصوح کند، خدا دوستش دارد و گناهانش را در دنیا و آخرت ببوشاند.

راوی گوید: گفتم چگونه گناهانش را می پوشاند؟

فرمود: آنچه را از گناهان که دو فرشته موکل بر او نوشته اند از یادشان می برد، و به اعضا و جوارحش دستور دهد که گناهانش را پنهان دارند، و به بقاع زمین نیز فرمان دهد که آنچه بر روی تو گناه کرده مخفی بدار، پس خدا را ملاقات نماید در حالی که هیچ گواهی نباشد که بر گناهان او شهادت دهد. (تفسیر الصافی ج ۵ ص ۱۹۷)

إِلَهِي إِنْ كَانَ قَبْحَ الذَّنْبِ مِنْ عَبْدِكَ، فَلْيَحْسِنِ الْعَفْوَ مِنْ عِنْدِكَ

خدایا اگر براستی سرزدن گناه از بندهات زشت است ولی گذشت نیز از نزد تو نیکو است.

شرح این فراز: گناه اقسامی دارد؛ صغیره و کبیره و گناهان کوچک که اسم آن " لَمَم " است.

إثم : گناه – خمر و قمار و خلاصه مطلق حرام که انسان را از ثواب و خیر باز می دارد.

ذنب: گناه – هر فعلی که عاقبتش وخیم است (سید علی قریشی- قاموس قرآن)

ای انسان اگر عمل نمی کنی به واجبات الهی ، لااقل گناه نکنید . انجام واجبات بازدارنده است . کسی که واجبات الهی را انجام بدهد هر چند که دچار گناه شده باشد به اصل خود باز می گردد.

در میان دستورات الهی در انجام کار خوب، توجه به نماز به عنوان مهمترین کار خوب ضروری است نماز به ترک گناه کمک می کند ، خداوند می فرماید: نماز از فحشاء و منکرات جلوگیری می کند " إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ " (عنکبوت/۴۵) این آیه خیلی مهم است و ترک گناه را نشان می دهد و هم اهمیت نماز را در تأثیرش برای ترک گناه نشان می دهد.

قال رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: مَثَلُ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ كَمَثَلِ نَهْرٍ جَارٍ عَذْبٍ عَلَى بَابٍ أَحَدِكُمْ يُعْتَسِلُ فِيهِ (كُلَّ يَوْمٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ فَمَا يَبْقَى ذَلِكَ مِنَ الدَّنَسِ. (کنز العمال، ج ۷، حدیث ۱۸۹۳۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: نمازهای پنجگانه همانند نهر آب گوارائی جلوی درب خانه شماست چنانکه کسی هر روز خود را پنج بار در آن بشوید هیچگونه چرکی باقی نماند.

البته ، گناहانی است که آمرزیده نمی شود مثل بدعت در دین و گناهانی است که آمرزیده می شوند . دیگر اینکه خداوند خشم خود را در معصیتش پنهان کرده است بنابراین هیچ معصیتی را خرد ندانید زیرا چه بسا که آن معصیت با خشم خدا همراه باشد و تو ندانی . علاوه بر این باید پرهیزداشت از شاد شدن به گناه که از ارتکاب آن بدتر است . ای انسان با ترک گناه بسوی خدا بیا و با ایثار، جهاد نفس را سرچشمه راه خود قرار بده و از رحمت خدا مأیوس و ناامید نشو! . همیشه نگاهت نسبت به گناهان انجام داده جزء شرمندگی و افسوس از تلف شدن عمر چیز دیگری نباشد، و توفیق الهی بعد از توبه واقعی یعنی اینکه خداوند تو را بخشیده است.

إِلٰهِي مَا أَنَا بِأَوَّلِ مَنْ عَصَاكَ فَتُبَّتْ عَلَيْهِ، وَتَعَرَّضَ لِمَعْرُوفِكَ فَجُدَّتْ عَلَيْهِ، يَا مُجِيبَ الْمُضْطَرِّ، يَا كَاشِفَ الضُّرِّ، يَا عَظِيمَ الْبِرِّ، يَا عَلِيمًا بِمَا فِي السِّرِّ، يَا جَمِيلَ السِّنِّ، اسْتَشْفَعْتُ بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ إِلَيْكَ، وَتَوَسَّلْتُ بِجَنَابِكَ [بِجَنَابِكَ] وَتَرَحُّمِكَ لَدَيْكَ، فَاسْتَجِبْ دُعَائِي، وَلَا تَخَيِّبْ فِيكَ رَجَائِي وَتَقَبَّلْ تَوْبَتِي، وَكَفِّرْ خَطِيئَتِي بِمَنِّكَ وَرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

معبودا من نخستین کسی نیستم که نافرمانیت کرده و توبه پذیرش گشته‌ای و خواستار احسانت گشته و تو بر او احسان کرده‌ای، ای پذیرنده بیچاره ای غمزا ای بزرگ احسان ای دانا ای اسرار نهان ای

نیکو پرده‌پوش شفیع گردانم نزد تو جود و کرمت را و توسل جستم به حضرتت و به مهربانیت

در پیش تو پس دعایم مستجاب کن و امیدم را درباره خودت به نومییدی مبدل مکن

و توبه ام را بپذیر و گناهم را به کرم و مهربانی خود نادیده گیر ای مهربانترین مهربانان.
شرح این فراز:

خدایا من اولین کسی نیستم که توبه او را پذیرفتی . پس روی می آورم به سوی کرمت و آنرا باور می دارم ای دادرس پریشان دل ، ای بر طرف کننده ضرر و زیان ، ای بزرگترین احسان ، ای نیکو پرده پوش که اسرار مردم را حفظ می کنی به جود و بخشش و کرمت تو را شفیع خود قرار می دهم و توسل می جویم بجانب تو و مهربانی تو پس دعای مرا به استجابت برسان و امیدم را ناامید نکن . و توبه ام را قبول کن و از خطاها و زشتکاریهای من در گذر به منت خودت و رحمت خودت یا مهربان ترین مهربانان.

اهتمام ورزیدن به دعا: ۱

- واذا سألك عبادي عني فإني قريب أجيب دعوة الداع إذا دعان، هر گاه بندگانم از تو سراغ مرا بخواند بگو که من نزدیکم و دعای دعا کننده را پاسخ می دهم. پیامبر (ص) می فرماید: (در صحف ابراهیم (ع)

آمده)" خردمند تا خردش بر جاست باید اوقاتی را برای خود در نظر گیرد: وقتی برای راز و نیاز با پروردگارش، وقتی برای حسابرسی از خود، وقتی برای اندیشیدن در آنچه خداوند در حق او کرده است، و وقتی برای استفاده از بهره های حلالش.

۲- پیامبر خدا(ص): هر که خوش دارد که خداوند، در سختی ها و گرفتاریها دعایش را بپذیرد در هنگام آسایش و خوشی، بسیار دعا کند.

۳- دعا مغز عبادت و برترین عبادت است. دعا کردن برتر از قرآن خواندن است اگر دعا نبود پروردگار هیچ اعتنایی به شما نمی کرد.

بسیار دعا کنید تا از شر شیطان در امان مانید. دعا دل را زنده نگه می دارد. بسیار دعا کنید زیرا دعا قضای حتمی را بر می گرداند. دعا شفای هر درد و بیماری است بجز مرگ. ترک دعا گناه است. از دعا کردن خسته نشوید زیرا شما نمی دانید که چه وقت دعایتان مستجاب می شود. و در مانده است کسی که از دعا کردن درمانده می شود. دعا کردن پس از فرود آمدن بلا سودی نمی بخشد.

۴- آداب دعا کردن:

وضو گرفتن- روکردن به قبله- خواندن دو رکعت نماز یا صدقه یا انجام کار خیر. و سپس گفتن "بسم الله الرحمن الرحیم" و ستایش و ثنا گفتن- (خواندن حمد یا سوره - یا تسبیح خدا " سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر" . استغفار گفتن- صلوات فرستادن در اول و آخر دعا - همگانی کردن دعا - پافشاری کردن در دعا - تکرار دعا - خوشبین بودن به دعا - گفتن ماشاء الله لا حول و لا قوة الا بالله- کشیدن دستها بر صورت - (تذکر: از لعن و نفرین کردن بپرهیزید زیرا بنده با نفرین خود به ستمکار تبدیل می شود و بار گناه طرف مقابل را سبک می کند) برای خود جز دعای خیر نکنید چرا که فرشتگان بر آنچه بگویید " آمین " می گویند.

۵ - بهترین اوقات برای دعا: شب قدر- شب نیمه شعبان- شب جمعه و روز و عصر جمعه- سحر گاهان- بین الطلوعین- ایام عید- وزش باد و باران- هنگام تشیع شهدا- هنگام اذان - هنگام قرائت قرآن و ختم آن-

۶ - با فضیلت ترین مکانها:

مگه و مسجد الحرام- عرفات و روز عرفه- حرم مطهر امامان معصوم (ع) - مساجد- قبور پدر و مادر-

۷ - رهنمود هایی در باره درست خواندن دعا:

انسان در دعا می گوید: خدایا دنیا را چنان که خود می بینی به من بنمایان! پیامبر می فرماید: خداوند دنیا را آنگونه که تو می بینی نمی بیند. پس هر گاه خواستی در خواست کنی، بگو: دنیا را آنگونه که بندگان شایسته ات می بیند، به من بنمایان.

یا؛ انسان می گوید! "مرا نیاز مند احدی از خلقت نکن." پیامبر می فرماید: اینگونه دعا کن: بار خدایا! مرا نیازمند بدان از خلقت، قرار نده.

یا انسان می گوید: "خدایا، کیفر مرا در همین دنیا قرار ده." پیامبر می فرماید: بگویید، بار خدایا، در دنیا و آخرت، به ما نیکی عطا فرما و از عذاب آتش نگاهمان بدار!.

۸ - موانع استجاب دعا:

گناه- ستم کردن و کمک به ستمکار- نافرمانی از پدر و مادر و آزردن آنها- بریدن از خویشاوندان- زنا - شرابخواری - ترک امر به معروف و نهی از منکر- سبک شمردن نماز- سخن چینی- دف یا تنبور یا نرد در خانه ای باشد ملائکه در آن خانه وارد نمی شود و دعای آن خانه مستجاب نمی شود و خداوند برکت را از آنان می برد. وفا نکردن به عهد خدا- متوسل شدن به غیر خدا- (نهج الدعاء- ترجمه محمدی ری شهری)

منابع:

- ۱- محمد ری شهری - میزان الحکمة - چاپ دارالحدیث
- ۲- علامه سید مرتضی عسکری- عقاید اسلام در قرآن کریم- سه جلد
- ۳- علامه محمد باقر مجلسی - عین الحیات - انتشارات آل طه
- ۴- محمد مهدی ری شهری- گزیده دانش نامه امیرالمؤمنین- چاپ دارالحدیث
- ۵ - محسن قرائتی- دقایقی با قرآن - ناشر مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن
- ۶ - استاد محمد تقی مصباح یزدی - اخلاق در قرآن - مؤسسه آموزشی و پرورشی امام خمینی(ره)
- ۷ - جوادی آملی - اسرار عبارات - انتشارات الزهراء
- ۸ - استاد جعفر سبحانی- آیین و هابیت- دفتر انتشارات اسلامی
- ۹ - ایت الله مصباح یزدی- معارف قرآن - انتشارات اسلامی
- ۱۰ - شیخ حر عاملی- جهاد با نفس- چاپ عصر دانش

- ۱۱ - امام خمینی(ره) - شرح حدیث جنود عقل و جهل- مؤسسه نشر آثار امام
- ۱۲ - محمد ری شهری - نهج البلاغه- چاپ دار الحدیث
- ۱۳ - عبدالحسین دستغیب - یقین-
- ۱۴ - سید علی قریشی - فرهنگ قاموس قرآن
- ۱۵ - احمد سیاح - فرهنگ بزرگ جامع نوین - ترجمه المنجد- انتشارات اسلام
- ۱۶ - علامه سید شریف رضی - نهج البلاغه- ترجمه حسین استاد ولی
- ۱۷ - استفاده از حوزه نت برای تحقیق و مطالعه - پایان نامه ارشد اجتهاد بر نص و مقالات نوشته شده در باره موضوعات دینی و فرهنگی و اجتماعی توسط فاطمه پورشفیعی-
- ۱۸ - شیخ صدوق(ره) -ترجمه کامل امالی - مترجم کریم فیضی- ناشر، انتشارات تهذیب
- ۱۹ - حضرت آیه الله العظمی جعفر سبحانی - منشور عقاید امامیه- ناشر ، مؤسسه امام صادق(ع)
- ۲۰ - دکتر محمد جواد مشکور- فرهنگ فرق اسلامی- با توضیح کاظم مدیر شانه چی - ناشر ، مؤسسه انتشارات آستان قدس
- ۲۱ -جمعی از نویسندگان- فرهنگ واژه ها -مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی و مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی